

## دگردیسی طبیعی تا غایت انگاری در مواجهات متفکران ایران با نظریه تکامل داروین

سجاد سربلوکی

دانشجوی دکتری تاریخ علم دولتی دانشگاه تهران، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، تهران، ایران.

نام نویسنده مسئول:

سجاد سربلوکی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۱۹

### چکیده

پیش‌تر پژوهشی در مورد رویکرد مارکسیست‌ها به نظریه تکامل داروین انجام دادم (مجله فلسفه علم، س ۱۲، ش ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۱، ۱۰۷-۱۳۳). در خلال مطالعات مواجهات اندیشمندان پیش از مارکسیست‌ها (پسا مشروطه) و پس متفکران پس از مارکسیست‌ها در خصوص نظریه تکامل داروین به این نتیجه رسیدم که عمده اختلاف مواجهات متفکران ایرانی با نظریه تکامل، حول نظراتشان در مورد غایت‌انگاری (فرگشت مبتنی بر غایت) و خلقت انسان دور می‌زند، لذا بر آن شدیم که تحقیق و دسته‌بندی بر آرای متفکران ایرانی و رویکردهای آن‌ها از زاویه غایت‌گرایانه و خلقت انسان انجام دهم تا راه برای علاقه‌مندان تحقیق در این زمینه هموارتر گردد.

**واژگان کلیدی:** تکامل داروین، داروینیسم، نیچری، سوسیالیسم، مارکسیسم.

## مقدمه

نظریه تکامل یکی از نظریه‌های علمی بود که جهان را چه به لحاظ علمی و چه از جنبه‌های اجتماعی و سیاسی به چالش کشید. هرچند این نظریه علمی برای تبیین پدیده‌های طبیعی و زیستی ارائه شده بود، اما قدرت تبیین‌کنندگی ابعاد مختلف زیستی و اجتماعی نظریه انتخاب طبیعی داروین<sup>۱</sup> به سرعت ذهن دانشمندان شاخه‌های مختلف علوم را به خود درگیر نمود (زیادات، ۱۳۹۶، ۲). نظم حاکم ارسطویی بر جهان خدشه‌دار شده بود و می‌رفت تا ساعت‌ساز جهان، طبیعت کور و نابینا معرفی گردد. جهان بی‌خدای غربی دیگر انسان را بجای خدا معرفی می‌نمود و خود را در آستانه‌ی کشف تمامی حقایق علمی می‌دید. گویا زمان آن رسیده بود که مراکز دینی که سال‌ها مرکز پرورش علوم بودند میدان را برای مراکز تازه به دوران رسیده و فناورانه خالی کنند. دین موقعیت خود را ازدست داده بود و نوعی انسان‌گرایی<sup>۲</sup> بر فلسفه غرب حاکم شده بود. مکاتبی چون کمونیسم، فاشیسم، لیبرالیسم و نازیسم ... در شرف ظهور بودند و هرکدام از این مکاتب سیاسی و فکری در پی آن بودند تا به اصطلاح از این نمد برای خود کلاهی بدوزند و آن را به نفع مرام و مسلک خود مصادره به مطلوب نمایند (زیادات، ۱۳۹۶، ۱۱-۹).

آشنایی ایرانیان با نظریه تکامل داروین در عهد ناصری از دو طریق باواسطه و بی‌واسطه صورت پذیرفت. طریق باواسطه با استفاده از کتاب‌ها و آثار و مجلات منتشر شده در امپراتوری عثمانی (از سمت شمال)، هند و شبه‌قاره (از جانب شرق) و کشورهای عرب‌زبان دیگر (از طرف غرب) به فضای فکری ایرانیان راه یافت. طریق بی‌واسطه همان دانشجویان اعزامی ایرانی دوران قاجار به کشورهای اروپایی بودند. مواجهه اندیشمندان ایرانی با نظریه تکامل داروین را می‌توان در سه بازه زمانی به‌طور مجزا بررسی نمود: دوره اول: نخستین مواجهه ایرانیان که مقارن با ورود نظریه تکامل داروین در عصر قاجار بود که عموماً مواجهه علمای مذهبی با نظریه تکامل داروین بوده و بیشتر جنبه عقلی-کلامی داشت.

دوره دوم: هم‌زمان با پایان عصر قاجار، فعالیت مارکسیست‌ها در ایران شیوه تازه‌ای از رویارویی با نظریه داروین که نوعی تفسیر ماتریالیست دیالکتیکی و تاریخی بود، شکل گرفت. چون نظریه تکامل داروین و نظریه تکامل اجتماعی مارکس هر دو ریشه در مدرنیته غربی داشتند، همخوانی قابل قبولی در خوانش در زمانی مارکسیست‌ها از نظریه تکامل به وجود آمد که تأثیر آن تا دهه‌ها بر روایات ایرانیان از نظریه تکامل داروین مستولی بود. البته رویکرد مارکسیست‌ها به نظریه تکامل داروین، کاملاً هم با مواجهه اندیشمندان ایرانی دوره‌ی قاجار بی‌شابهت نبود، اما روایت زیست‌شناختی دقیق‌تری را از نظریه تکاملی داروین ارائه می‌داد، به همین دلیل بود که در طول چند دهه روایت‌های داروینی مارکسیستی بر جامعه فکری ایران غالب شد؛ اما پس از گذشت چند دهه از آغاز فعالیت‌های علمی مارکسیست‌ها در عصر پهلوی، نقاط ضعف ماتریالیست دیالکتیک در تبیین و توجیه نظریه‌های جدید علمی (کوانتوم، نسبیت، عدم قطعیت) هویدا شد. رویکرد متفکران مارکسیست که هرچند رویکرد مثبتی با این نظریه بود، اما این رویکرد کاملاً خطی و یکدست هم پیش نرفته و در طی چند دهه دچار تغییراتی گردید.

دوره سوم: هم‌زمان با افول علمی مارکسیست‌ها، نوعی مواجهه متفاوت از سوی اندیشمندان مسلمان با نظریه تکامل داروین، خیز برداشت که اختلافاتی با مواجهه علمای دوره قاجار داشت. مواجهه اندیشمندان مسلمان در این دوره بیشتر جنبه روایی و قرآنی (کلامی-نقلی) داشت. آن‌ها برخورد سیاسی، اجتماعی و اقتصادی با نظریه تکامل نداشتند و برای آن‌ها بیشتر قرآن و دین مهم بود.

## پیشینه پژوهش

نام داروین در ایران برای نخستین بار در رساله حقیقت مذهب نیچری و بیان حال نیچریان از سید جمال‌الدین اسدآبادی (در ۱۲۹۸ هجری قمری/ ۱۸۸۱ میلادی) به چشم می‌خورد. این رساله در سال ۱۸۸۲ میلادی در پاورقی روزنامه فرهنگ چاپ شد (رجائی، ۱۳۸۰، ۱۰۳). نام تکامل برای اولین بار در خردادماه ۱۳۰۴ هجری شمسی در شماره سه مجله چاپ‌گرای فرهنگ در مقاله‌ای با عنوان «تکامل چیست؟» چاپ شد. مجله فرهنگ به سردبیری میرزا محمدخان شبانی رازی با گرایش‌های مارکسیستی

<sup>1</sup> Charles Darwin<sup>2</sup> Humanism

از سال ۱۲۹۸ هجری شمسی در رشت منتشر شد. نخستین ترجمه فارسی کامل کتاب منشأ انواع داروین به دست یک مارکسیست بنام نورالدین فرهیخته انجام شد.

امیرمحمد گمینی (استاد دانشگاه تهران) کتابی با عنوان نخستین برخوردها با نظریه تکامل در شرق مسیحی و مسلمان که تألیف عادل زیادات می‌باشد را ترجمه نموده و تحقیقی در مورد نظریات تکاملی اصفهانی را به آن افزوده است. محمد معصومی (دانش‌آموخته و پژوهشگر فلسفه) در سال‌های اخیر تحقیقات متعددی در زمینه مواجهه متفکران ایرانی با نظریه تکامل انجام داده و چندین مقاله در این خصوص ارائه داده است (داروین ما و داروین آن‌ها. مجله تاریخ علم، ۱۴(۲)، ۲۳۷-۲۵۰) و (گزارشی از نسخه‌ای در رد نظریات مادیگرایانه داروین متعلق به دوره قاجاریه. مجله تاریخ علم، ۱۶(۱)، ۹۵-۱۱۴) و (نظریه تکامل داروین در عصر پهلوی گزارشی از نخستین مقالات مجله فرهنگ در آغاز دوره پهلوی. مجله تاریخ علم، ۱۹(۲)، ۲۸۵-۳۲۸). سجاد سربلوکی در دو مقاله با عناوین (مواجهه با نظریه تکامل داروین در ایران: روایت مارکسیست‌ها در عصر پهلوی. مجله فلسفه علم. دوره ۲(۱۲) ۱۳۳-۱۰۷) و (مواجهه با نظریه تکامل داروین در ایران: روایت سوسیالیست‌های خداپرست و چپ‌های مسلمان ایرانی) به رویکرد مارکسیست‌ها بر نظریه تکامل پرداخته است. اکبری جد در مقاله (تبارشناسی جریان التقاط در مطالعه تفسیری معاصر، مطالعات تفسیری، بهار ۹۳) و عزت‌الله فولادوند در مقاله (تأثیر طبیعت بر ساختمان بدن انسان- اثر جامعه در فراهم آوردن اندیشه‌ها و آموخته‌ها و باورهایش، حافظ، شماره ۹۳، اردیبهشت ۹۱) و محمدجواد پیرمرادی در مقاله (بررسی مقایسه جایگاه انسان در اسلام و در نظریه تکامل تدریجی داروین، مصباح، فروردین و اردیبهشت ۸۳، شماره ۵۰، ۱۳۷-۱۵۴) و زهره انوری در مقاله (انسان‌شناسی زیستی در قرن ۲۱، پژوهش‌نامه انسان‌شناسی ایران، دوره ۶، شماره ۱، تابستان ۹۵) و محمد صفر جبرئیلی در مقاله (تکامل و آفرینش انسان از نگاه اندیشمندان معاصر، تابستان، سال شانزدهم، بهار ۹۰) به بررسی آرای متفکرانی چون سید محمود طالقانی، محمدحسین طباطبایی، مرتضی مطهری، ناصر مکارم شیرازی، مشکینی می‌پردازد. صابر اکبری جد در مقاله (تبارشناسی جریان التقاط در مطالعه تفسیری معاصر، مطالعات تفسیری، بهار ۹۳) به واکنش‌های متفاوت اندیشمندان مذهبی در مورد خلقت انسان در نظریه تکامل در برابر دیدگاه آیات قرآن می‌پردازد. سید حسن حسینی در مقاله (از سازگار گرایان تا ضد سازگار گرایان خداباوری و تکامل داروینی: بررسی و نقد چهار دیدگاه مختلف اندیشمندان مسلمان) به متفکرانی چون مطهری و طباطبایی پرداخته است. محمدجواد پیرمرادی در مقاله (بررسی مقایسه جایگاه انسان در اسلام و در نظریه تکامل تدریجی داروین، مصباح، فروردین و اردیبهشت ۸۳، شماره ۵۰، ۱۳۷-۱۵۴) به تحقیق بررسی نظریات تکاملی متفکران اسلامی پرداخته است.

## ضرورت پژوهش

نظریه تکامل داروین، جهان را چه به لحاظ علمی و چه از جنبه‌های اجتماعی و سیاسی به چالش کشید. هرچند این نظریه علمی برای تبیین پدیده‌های طبیعی و زیستی ارائه شده بود، اما قدرت تبیین‌کنندگی ابعاد مختلف زیستی و اجتماعی نظریه انتخاب طبیعی داروین به سرعت ذهن دانشمندان شاخه‌های مختلف علوم را به خود درگیر نمود (زیادات، ۲، ۱۳۹۶). تأثیر نظریه تکامل داروین بر جامعه ایرانی نیز، از تأثیر سایر نظریه‌های علمی عمیق‌تر بود، چنانچه پس از گذشت یک و نیم قرن از ورود این نظریه به ایران، هنوز هم شاهد برداشت‌های متناقض از نظریه تکامل داروین هستیم. با توجه به اهمیت این موضوع هنوز در این خصوص تحقیق کامل و جامعی صورت نپذیرفته است.

## سؤالات پژوهش

- ۱- چگونه پذیرش یک نظریه‌ی علمی در یک اجتماع، تحت تأثیر شرایط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آن جامعه است؟
- ۲- هر دو جریان چپ و راست در ابتدا ورود نظریه تکامل به ایران واکنش مثبتی نسبت به نظریه داروین نشان دادند، چرا و چگونه رویکرد جریان مذهبی جریان غالب گردید؟ رویکرد هر دو جریان نسبت به ابعاد غایت‌انگاری و خلقت انسان از نظریه داروین چگونه بود؟

## فرضیات پژوهش

۱ - داستان داوری و نحوه پذیرش نظریه‌های جدید علمی، بعضاً از عوامل و شرایط بیرون از دایره خود علم است و تابع شرایط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آن جامعه می‌باشد. از زمان انتشار نظریه تکامل در غرب، رقابتی سخت بین گروه‌های چپ و راست برای مصادره اصول اساسی تکامل در گرفت و در نهایت آتش مناظره از غرب به شرق و در نتیجه به ایران رسید.

۲ - فرهنگ دینی جامعه و نوع خوانش رایج جامعه از سنت دینی می‌تواند عامل مهمی در نحوه مواجهه با نظریه علمی جدید باشد. نخستین مواجهه متفکران ایرانی با نظریه تکامل داروین مواجهه علمای مذهبی بود. پس از ورود اندیشه مارکسیستی به ایران، خوانشی ماتریالیستی از نظریه تکامل داروین صورت پذیرفت که اذهان متفکران و مردم ایران را به خود مشغول نمود و آن‌ها را وادار به عکس العمل نمود.

### نخستین مواجهه شرق عربی - اسلامی با نظریه تکامل داروین<sup>۳</sup>

یکی از مهم‌ترین عوامل انتشار نظریه‌های علمی غرب، مجلات عربی بودند که حتی بعضاً در اروپا نیز منتشر می‌شدند. از میان ۳۲۰۰ مجله علمی عربی فعال در نیمه دوم قرن ۱۹ میلادی، الهلال و المشرق و المقتطف سه مجله علمی عربی بودند که اصلی‌ترین نقش در انتشار فکر مدرن را داشتند<sup>۴</sup> (زیادات، ۱۳۹۶، ۴۳-۴۵). متفکران عرب در این دوره ۴ گروه اصلی مسیحیان سنتی و مسیحیان سکولار و متفکران مسلمان و سوسیالیست‌ها تقسیم می‌شدند که نقطه مشترک آن‌ها (خداناباور و مذهبی) این بود که به نحوی می‌خواستند از کشفیات داروین برای بیداری روح ملی جامعه عرب استفاده نمایند. نوع رویکرد این ۴ گروه را به نظریه تکامل می‌توان به سه دسته تقسیم نمود. دسته اول: رویکرد علمای سنتی و محافظه کار مسیحی یا مسلمان که متون مذهبی را به‌عنوان مبنای دانش قبول داشتند و نیازی به علوم فاسدی که جهان را بی‌غایت (طبیعت‌گرایی) می‌شمارند نمی‌دیدند، شخصیت محوری این دسته پدر لوییس شیخو بود. دسته دوم: مسیحیان و مسلمانان سکولار بودند که به علوم غربی واکنش مثبتی نشان می‌دادند و معتقد بودند تمدن جدید لاجرم بر اقتباس و پذیرش این علوم مبتنی است. البته مواجهه دسته دوم یکدست نبود و می‌توان آن‌را به دوشاخه تقسیم نمود: ۱- مواجهه شاخه سکولار متعادل که تکامل را به‌صورت غایت‌انگارانه می‌پذیرفتند و تکامل انسان را خاص شمرده و از نظریه تکامل مستثنا می‌دانستند (صروف، نمر، اسدآبادی، رشید رضا و مظهر) ۲- مواجهه شاخه سکولار رادیکال که نظریه تکامل داروین و تکامل انسان را بدون چون‌وچرا می‌پذیرفتند (شمیل، فرح آنطول). دسته سوم سوسیالیست‌هایی همچون سلامه بن موسی بودند که رویکرد مثبت به طبیعت‌گرایی جهان داشته و نگرشی از نوع ماتریالیستی به نظریه تکامل داروین داشتند (زیادات، ۱۳۹۶، ۱۵۲).

**رویکرد مسیحیان سکولار به نظریه تکامل داروین:** شبلی شَمیل روایتی مادی‌گرایان بوخنر را با عنوان *تَعْرِيبٌ لِشَرَحِ بُوخْنِرِ عَلِيٍّ مَذْهَبِ دَارُوِينِ فِي انْتِقَالِ الْاَنْوَاعِ وَ ظُهُورِ الْعَالَمِ الْعَضْوِيِّ وَ اِطْلَاقِ ذَلِكِ عَلَيِّ الْاِنْسَانِ* در ۱۸۸۴ میلادی ترجمه و منتشر کرد. شَمیل از همه جهت نخستین متفکر در میان مسلمانان و مسیحیان بود که به معرفی یک نظام مادی منسجم دست زد و در پی حل مناقشات به وجود آمده از رابطه میان نظریه تکامل داروین با مادی‌گرایی در آثار بوخنر برآمد (زیادات، ۱۳۹۶، ۷۴-۸۲). ابراهیم حورانی استاد فلسفه و منطق دانشگاه بیروت نخستین رديه را بر کتاب شَمیل بانام *مناهج الحكماء في نفى النشوء والارتقاء اى ابطال مذهب داروین و اصول الفلاسفة الماديين* در سال ۱۸۸۴ میلادی منتشر کرد. وی با یک رویکردی کلامی به شبهات مطرح‌شده در نفی صانع و خودبسندگی مادی شَمیل، پاسخ داد. حورانی انتخاب طبیعی را یک فرضیه‌ی اثبات نشده و وهم‌آلود

<sup>۳</sup> حمله ناپلئون در قرن ۱۹ میلادی به مصر و فلسطین موجب ورود تفکرات جدید غربی گردید که تا پیش از ورود غربیان، نظام آموزشی اعراب زیر نظارت حکومت عثمانی بود. بالاخره عواملی چون؛ گسترش علم و صنعت چاپ، آشنایی با مواد تحصیلی جدید، قوانین اصلاحی عثمانی و باز شدن درهای مدارس بر تمامی کودکان، آشنایی با علوم و زبان جدید، رقابت پروتستان‌های آمریکایی و یسوعیان فرانسوی در تأسیس مراکز علمی غربی تأثیر بسزایی بر پیشرفت علمی اعراب داشت.<sup>۳</sup> اشغال مصر توسط انگلستان پس از فرانسه باعث شد مصریان در این گیرودار با زبان فرانسه و انگلیسی آشنا شوند. البته دلیل اصلی تغییرات در مصر محمدعلی بود که با الگوبرداری از فرانسه، مدارس برای آموزش طب مهندسی و زبان راه انداخت هرچند انگیزه اصلی او اهداف نظامی بود (زیادات، ۱۳۹۶، ۲۸-۳۳).

<sup>۴</sup> المقتطف توسط یعقوب صروف و فارس نمر در بیروت راه‌اندازی شده بود و سپس به قاهره منتقل شد. مجله الهلال در قاهره توسط جرجی زیدان منتشر شد. مجله المشرق نیز که گرایش‌های سنتی داشت در شام توسط پدر لوییس شیخو تأسیس گردید.

خواند که خیلی از دانشمندان غربی حتی آن را باطل دانسته‌اند (زیادات، ۱۳۹۶، ۷). یعقوب صروف پیش‌قراول معرفی تفکر علمی نوین به جهان عرب بود که نوشته‌های دقیق و معتدل او بر قدرت نفوذ او می‌افزود. وی اصطلاحات علمی جدید همچون تطور، داروینیه و تنازع بقا را وارد زیست‌شناسی اعراب نمود (زیادات، ۱۳۹۶، ۱۰۲-۹۹).

**رویکرد مسیحیان سنتی به نظریه تکامل داروین خلیل سعد:** مقاله‌ای بانام القوه العقلیه فی الحيوان در مجله الضیاء در سال ۱۸۹۹ میلادی چاپ نمود که در آن دیدگاه‌های نویسندگان غربی درباره تعقل حیوانات مطرح کرد. سعد خلاصه‌ای از نخستین فصل کتاب *تبار انسان* داروین را در ۱۸۹۲ میلادی به عربی ترجمه نمود که در سال ۱۹۰۴ میلادی در مجله الهلال توسط جرجی زیدان چاپ شد. پدر لوئیس شیخو جوابیه‌ای در پاسخ به سعد نگاشت و در آن تلاش‌های مادی‌گرایان برای ایجاد برابری زیستی و فیزیکی بین انسان و حیوان را محکوم کرد. سعد نیز حمله شیخو را بی‌پاسخ گذاشت و هوش حیوانات را منطبق بر اصول علمی و دینی دانست (همان، ۱۲۹). البته شیخو آثار میوارت<sup>۵</sup> و لویی آگاسیز<sup>۶</sup> را که دیدگاه‌های داروین را به چالش می‌کشیدند، دنبال می‌کرد. استدلال‌های شیخو از متون مقدس سرچشمه می‌گرفت به همین خاطر قدرت تأثیرگذاری زیادی نیافت (همان، ۱۵۱-۱۵۴). نمر مخالف ماده‌گرایی بود ولی موافق شباهت‌هایی زیست‌شناختی انسان به گونه‌های زنده پست‌تر بود. به اعتقاد وی تکامل با هیچ دینی از جمله مسیحیت کاتولیک در تعارض نیست (همان، ۱۳۳-۱۵۱). پدر اسکندر ترکان مقالاتی در المشرق منتشر کرد که می‌توان این کار را آخرین حمله اعراب مسیحی به داروین‌گرایی دانست. او تنها انتخاب مصنوعی و اهلی کردن حیوانات و گیاهان را به دست انسان درست می‌پنداشت (همان، ۱۴۵-۱۵۱).

**رویکرد متفکران مسلمان به نظریه تکامل داروین: سید جمال‌الدین اسدآبادی:** نخستین مسلمانی بود که در سال ۱۸۸۱ میلادی، رساله‌ای به نام *نیچریه در حقیقت مذهبی نیچری و بیان حال نیچریان* به فارسی نگاشت و البته در این رساله نظریه تکامل داروین را رد کرد (معصومی، ۱۴۰۱، ۱). حسین الجسر از شیعیان طرابلس لبنان و استاد بسیاری از تحصیل‌کرده‌ها مثل رشید رضا بود. وی بالغ بر ۴۰۰ کتاب مختلفی نگاشته بود که در یکی از کتاب‌هایش آرای ماده‌گرایان و طبیعی‌باوران را بر مبنای اینکه جهان خالق ندارد را با باریک‌بینی و وضوح کامل مورد بحث قرار داده و رد می‌کرد. جسر که متفکری محافظه‌کار و مذهبی بود اثر فلسفی دیگری درباره ماده‌گرایی و داروین‌گرایی نوشته و برای ایجاد نوعی هماهنگی بین داروین‌گرایی و اسلام متوسل به تفسیر عقلانی از شریعت شده است. او به سراغ قرآن می‌رود و می‌کوشد نشان دهد اگر آیات قرآن به شیوه مناسب تفسیر شوند می‌توانند با تکامل سازگار باشند (زیادات، ۱۶۷، ۱۳۹۶-۱۷۲). حسن حسین یک پژوهشگر مسلمان مصری بود که در سال ۱۹۲۴ میلادی کتاب *ارنست هکل را درباره تکامل با عنوان فصل مقال فی فلسفه النشو و الارتقاء* به عربی ترجمه و منتشر کرد. او موافق اندیشه‌های ضد دینی نبود و برخلاف شمیل به دین بدبین نبوده و به وجود خدا و روح اعتقاد داشت. او تأکید می‌کرد که اسلام دین تساهل و تعقل است بنابراین اگر تعارضی بین قانون شریعت و عقل دیده می‌شود بایستی دومی پذیرفته شود (همان، ۱۹۴-۱۹۹). اسماعیل مظهر در مقایسه با متفکران دیگر از همه علمی‌تر و خلاقانه‌تر بود و از طریق نوشته‌های صروف و شمیل به خوبی با نظریه تکامل آشنا شده بود. او نخستین عربی بود که ۵ فصل از منشأ انواع داروین را در ۱۹۱۸ میلادی و سپس چهار فصل دیگر را در ۱۹۲۸ میلادی ترجمه کرد که البته پس از نیم‌قرن در سال ۱۹۶۴ میلادی منتشر شد. مظهر امکان وقوع خلقت خود به خودی را رد نمی‌کرد ولی اصرار داشت که این ادعای مادی‌گرایان مبتنی بر فرضیات صرف است و آن‌ها باید به پرسش پیچیده راز پیدایش حیات و منشأ خلقت پاسخ دهند (همان، ۱۹۹-۲۰۷).

**رویکرد اعراب سوسیالیست به نظریه تکاملی داروین:** سردمدار و نظریه‌پرداز اعراب سوسیالیست، سلامه بن موسی بود. آراء و نظریات وی از آرای شمیل پیروی می‌کرد و طرفدار پرشور نظریه تکامل داروین بود. هرچند موسی برخلاف شمیل آموزش علمی ندیده بود، اما اهل بحث و جدل بود. کتاب بزرگ دیگر موسی درباره داروین *نظریه التطور واصل الانسان* در ۱۹۲۸ میلادی که به زبان ساده برای مردم عادی منتشر شد به دو قسمت اصلی مفهوم تکامل پیش از پیدایش انسان و تکامل انسان تقسیم می‌گردد. او اعتقاد داشت کف دست و رفتار انسان آسیایی شبیه میمون آسیایی است و انسان آفریقایی و اروپایی شباهت‌های آشکاری با شامپانزه دارد. وی همچنین به مغز انسان توجه می‌کرد و می‌گفت اندازه مغز و تعداد اجزای نقش در برتری انسان بر

<sup>5</sup> George Jakson Mivart

<sup>6</sup> Jean Louise Rodolphe Aggassiz

دیگر حیوانات نداشته، بلکه توانایی انسان در ارتباط زبانی است که باعث ایجاد شدن چنین مغز بزرگی شده است (همان، ۸۵-۸۸).

### ورود نظریه تکامل داروین به ایران

به طور کلی مواجهه متفکران ایرانی به نظریه تکامل داروین را می‌توان به سه رویکرد متفاوت به لحاظ روش‌شناختی و معرفت‌شناختی در سه پارادایم زمانی تقسیم نمود:

**دوره اول شامل اندیشمندان دوره پس از مشروطه تا انتهای عصر قاجار می‌باشد؛** بیشتر آثار این دوران به فارسی و عربی در گوشه و کنار ایران و بعضاً سایر جوامع مسلمان نوشته و منتشر می‌شد. غالب این آثار در پاسخ به مسائل الهیاتی نظریه داروین نوشته شده، اما تأثیرگذاری آن‌ها عمیق و جدی بود (زیادات، ۱۳۹۶، ۲۳۹-۲۷۹).

**دوره دوم شامل اندیشمندان چپ‌گرا می‌باشد؛** اندیشه چپ مولود همان فضای مدرنیسم غربی بود که نظریه تکامل داروین در آن متولد شده بود. رویکرد چپ‌ها به نظریه تکامل داروین مثبت نگرانه بود به همین علت برای این دسته، به جای واژه مواجهه و از رویکرد استفاده می‌نماییم. رویاروی در این دوره روایت زیست‌شناختی دقیق‌تری از نظریه تکاملی داروین داشت (سربلوکی، ۱۴۰۱، سراسر مقاله).

**دوره سوم شامل اندیشمندان مسلمان میانه عصر پهلوی دوم از سال ۱۳۴۶ هجری شمسی به بعد؛** پس از انتشار نظریات تکامل چپ‌ها در طی چند دهه، نوبت اندیشمندان و متفکران جهان اسلام بود تا پاسخی درخور به آرای ماتریالیستی ارائه نمایند. تعدادی از عالمان اسلامی می‌کوشیدند صرف‌نظر از تقابلهایی که برخی از اصول تکامل با جهان‌بینی اسلامی داشت، تفسیری از متون دینی ارائه دهند که با این نظریه قابل‌تجمع باشد تا این‌گونه نظریه تکامل را در خدمت اهداف کلامی قرار دهند (پیرمرادی، ۱۳۸۳، ۱). اوج‌گیری این جریان از انتشار کتاب *خلقت انسان* توسط یدالله سبحانی شکل گرفت که با صورت جدیدی از مواجهات با شکلی از پاسخ‌های الهیاتی که بیشتر صبغه تفسیر قرآنی با درون‌مایه‌های دینی داشت، روبرو گردید. در واقع آن‌ها از مواجهه‌های کلامی- عقلی دسته اول فاصله گرفته و به‌نوعی به‌مواجهه کلامی- نقلی نزدیک شدند. در این مقطع پرداختن به موضوعات قرآنی و حدیثی و ژرف‌اندیشی در این زمینه بیشتر محل توجه بوده است. آرای متفکران این دوره بر ادامه رویکرد جریان چپ‌های خداباور با نظریه داروین نیز تأثیر زیادی داشت تا جایی که این گروه از چپ‌ها، به‌صراحت از آرای این دسته برای توجیه و تبیین مسائل ایدئولوژیکی خود استفاده می‌نمودند (سربلوکی، ۱۴۰۲، سراسر مقاله).

**مواجهه اندیشمندان پس از مشروطه تا انتهای عصر قاجار با نظریه تکامل داروین:** انواع مواجهه متفکران این دوره می‌توان به سه گروه تقسیم نمود:

- ۱- گروه اول: به دلیل مقابله با ابعاد الحادی و مادی‌گرایانه نظریه تکامل داروین به مخالفت با آن می‌پرداختند: مواجهه نخست اسدآبادی، محمدحسین بن محمدعلی حسینی حائری (شهرستانی)، آیت‌الله محمدعلی سنقری حائری، علی‌اکبر حائری زاده هزارجریبی، سید اسدالله مجتهد خارقانی
  - ۲- گروه دوم: نظریه تکامل داروین را در طول اراده الهی صحیح می‌انگاشتند ولی خلقت خاص انسان را از نظریه تکامل مستثنا می‌دانستند: مواجهه نهایی اسدآبادی، ابوالمجد محمدرضا نجفی اصفهانی
  - ۳- گروه سوم: موافقان نظریه تکامل که بدون اظهارنظر مذهبی به تبیین و تفسیر نظریه تکامل می‌پرداختند: میرزا تقی‌خان انصاری کاشانی، میرزا عنایت‌الله دستغیب شیرازی
- اولین بار نام داروین در ایران در سال ۱۸۸۲ میلادی در پاورقی روزنامه فرهنگ<sup>۷</sup> ذیل رساله حقیقت مذهب نیچری و بیان حال نیچریان نوشته سید جمال‌الدین اسدآبادی<sup>۸</sup> چاپ شد. این باور که داروین انسان را از نسل میمون‌ها می‌داند از همین زمان

<sup>۷</sup> روزنامه ای در دارالسلطنه اصفهان، با مدیریت میرزا تقی‌خان انصاری کاشانی

<sup>۸</sup> بسال ۱۲۹۸ هجری قمری/ ۱۸۸۱ میلادی در حیدرآباد دکن هند

در ایران رواج پیدا کرد و بدین ترتیب نام داروین در ایران به نوعی الحاد و مادی‌گرایی هم‌نشین شد<sup>۹</sup> (معصومی، ۱۳۹۷، ۹۵). ظاهراً اسدآبادی هیچ‌کدام از کارهای اصلی داروین را نخوانده بود و با این استدلال به نیچری‌ها حمله می‌کرد که چطور ادعا می‌کنند ماده و نیروی صرف می‌تواند چنین نظم بی‌نقصی در عالم را پدید آورد. او تأکید می‌کرد حیات به‌طور تصادفی ایجاد نشده و تغییر نمی‌کند بلکه خلقت گونه‌ها بر اساس برنامه‌ای به‌پیش می‌رود. البته اسدآبادی بعدها در برابر نظریه داروین نرم‌تر شد و آن را از ماده‌گرایی اسپنسر، بوخنر و شمیل جدا کرد، اما همواره بر خلقت خاص انسان تأکید داشت (زیادات، ۱۳۹۶، ۴۷ و ۱۵۹).

میرزا تقی‌خان انصاری کاشانی تنها ۱۱ سال پس از انتشار کتاب منشأ/انواع در سال ۱۲۴۸ هجری شمسی کتاب جانور نامه را به زبان فارسی نگاشت و در آن به نظریه تکامل یا لاقول نظریه لامارک اشاره کرد. کاشانی یکی از شاخص‌های تکامل در جانورنامه را تقسیم‌کار فیزیولوژیکی می‌داند: وی پیچیده‌تر شدن تدریجی طرح را نیرنگ در جانوران نامیده و عنوان می‌کند به خاطر نیاز جانوران برای تطبیق بهتر با محیط‌زیست بوده که باعث تخصصی شدن کاربرد و نهایتاً پدید آمدن ارگان‌های نو شده و این‌گونه ترانسفورمیسم رخ می‌دهد (امیر ارجمند، ۱۳۹۸، ۷۶). قسمت عمده جانور نامه بخش‌های زیست‌شناسی و جغرافیای جانوری آن است که ترجمه و اقتباس از کتاب جانورشناسی میلن ادواردز<sup>۱۰</sup> است (صمدی، ۸۷، ۱۴۰۰-۸۶). محمدحسین بن محمدعلی حسینی حائری (شهرستانی) نیز اثر دیگری به نام آیات بینات: رساله‌ای در رد دهریین در لاهور چاپ سنگی می‌نماید. او به داروین اشاره نمی‌کند ولی به نظریه تکامل تصادفی موجودات زنده تاخه و با براهین عقلی آن را رد نموده سعی بر اثبات وجود خدا دارد. او برای ارشاد مادیون و پیروانشان به وجود خالق و لزوم ارسال پیامبران و معجزات و ... اشاره می‌نماید (معصومی، ۱۳۹۷، ۹۵-۹۸). آیت الله محمدعلی سنقری حائری از علمای برجسته کربلا کتابی به فارسی بانام مرآت العقل در سال ۱۳۳۰ هجری قمری نوشت. وی در جلد اول که شامل یک دیباچه و سه مقاله است، به اشکالات و تناقضات ماده‌گرایان پرداخته و با روش فلسفی-کلامی آن‌ها را نقد می‌کند (همان، ۹۵-۹۸).

ابوالمجد محمدرضا نجفی اصفهانی کتابی در دو جلد با عنوان نقد فلسفه داروین (در ۱۲۹۱ هجری شمسی/۱۹۱۲ میلادی) در بغداد منتشر کرد و در آن با دیدگاه شیعی نظریه تکامل را به‌طور خاص نقد کرد (زیادات، ۱۳۹۶، ۲۳۲). کتاب اصفهانی مفصل‌ترین نقد تاریخ تشیع بر نظریه تکامل داروین است. البته اصفهانی با نظریه تکامل مخالفتی نکرده و معتقد است که این نظریه نه تنها تعارضی با دین نداشته بلکه می‌توان هم در تجربه و هم در آیات و روایات خلقت مرحله‌به‌مرحله را دید. او به داستان خلقت در سفر پیدایش نیز اشاره می‌کند و آن را دلیل بر خلقت مرحله‌به‌مرحله و نفی خلقت دفعی همه‌چیز در یک‌زمان می‌داند. او توانایی انسان در لذت از موسیقی و محاسبات ریاضی را از ویژگی‌هایی دانست که فراتر از قوای طبیعی است. اصفهانی راه‌حل هماهنگ ساختن تمامی این نظریه‌های مادی با خلقت الهی را پذیرش علل طبیعی در طول اراده الهی دانست. او علل طبیعی را رد نکرده و به عقیده او خداوند می‌تواند از طریق انتخاب طبیعی در خلقت گونه‌ها سهیم باشد. به نظر او داروین منکر وجود خداوند نبوده است (همان، ۲۳۲-۲۴۱). آنچه اصفهانی از کتاب داروین در دست داشت تنها خلاصه‌ای کوتاه از فصل یکم کتاب تبار/انسان داروین بود که به دست سعد خلیل ترجمه شده بود و در سال ۱۹۰۴ میلادی در مجله الهلال جرجی زیدان چاپ شده بود (بدون شکل‌ها و ارجاعات داروین و منابع پژوهشی). گویا اصفهانی بر خود لازم می‌دید نقد و بررسی مفصلی بر کتاب شرح بوخنر علی مذهب داروین شبلی شمیل عرضه کند، بنابراین نیمه دوم جلد نخست کتابش را به این کار اختصاص داد. اصفهانی تکامل انسان را هم از نظر علمی و هم از نظر دینی رد می‌کرد و خلقت انسان را مستقل از تکامل انواع می‌داند (زیادات، ۱۳۹۶، ۲۳۲-۲۳۵).

علی‌اکبر حائری زاده هزارجریبی در سال ۱۳۳۳ هجری قمری/۱۲۹۱ هجری شمسی کتابی بانام فلسفه/الانسان را منتشر کرد. این کتاب نسبتاً مفصل بر نوعی نگاه فلسفی استوار بود که با قدری تفاوت، به دیدگاه اسدآبادی نزدیک می‌شود (معصومی، ۱۳۹۷، ۹۹). سید اسدالله مجتهد خارقانی رساله تنقید مقاله/دروین‌بیست‌ها را در سال ۱۳۳۸ هجری قمری در تهران به

<sup>۹</sup> شیوع افکار نیچری در هند را به احمدخان نسبت می‌دهند بر پایه روش طبیعت‌انگاره، مقولات تبیین‌کننده سراسر غیردینی و طبیعی اند و درنهایت به نوعی هستی‌شناختی می‌انجامد که توجه و تمایلی به حضور و اثربخشی خداوند در طبیعت ندارد. این نوع نگرش طبعاً موجب نوعی نگاه الحادی در خصوص برخی از علوم جدید طبیعی از جمله تکامل می‌گردد تا حدی که برخی از متفکران مسلمان بر این اعتقاد بودند که نیچریه بزرگ‌ترین دشمن تکامل و سعادت بشری و اصلی‌ترین عامل انحطاط و سقوط در همه طول تاریخ است (رحمانیان، ۱۳۸۲، ۱۳۲). طرفداران این افکار به نیچری موصوف شدند، در ایران به آن‌ها دهریون گفته می‌شد (امیر ارجمند، ۱۳۹۵، ۳۷).

<sup>۱۰</sup> Henri Milne- Edwards

شکل سربی منتشر کرد. او کوشیده است تا با دلایلی که عمدتاً از منابع فرانسه زبان اخذ نموده، نظریات تکاملی را درباره انسان مردود و فاقد پشتوانه دقیق علمی معرفی نماید (معصومی، ۱۳۹۷، ۹۹). میرزا عنایت الله دستغیب شیرازی در سال ۱۳۴۲ هجری قمری/۱۳۰۰ هجری شمسی کتاب داروین و حکمای مشرق زمین یا سردار نامه را منتشر نمود. شیرازی قصد داشت نشان دهد آرای داروین پیش‌تر در کتاب‌های دانشمندان و فیلسوفان مسلمان از قبیل ابن مسکویه، ملاصدرا، ملای رومی و ملاهادی سبزواری آمده است. (همان، ۹۹).

### مواجهه اندیشمندان چپ ایرانی با نظریه تکامل داروین

سوسیالیست‌ها که به درازای طول تاریخ اندیشه از هراکلیت<sup>۱۱</sup> تا مارکس به دنبال اثبات حقانیت فلسفه خود بودند، اینک که به نظریات علمی جدیدی همچون: نظریه انتخاب طبیعی داروین و نظریه تکامل اجتماعی مارکس و قانون بقای ماده و انرژی و ساختار ساختمان سلول و... دست‌یافته بودند، دیگر خود را بی‌رقیب دانسته و مکاتب پیش از خود را حاصل عقب‌افتادگی ذهنی زمانه خویش می‌دانستند. آن‌ها بر این باور بودند که خط سیر تکاملی جهان از تولید عناصر عالی (هسته‌اتم) تا تشکیل منشأ حیات و سپس تکامل موجودات زنده تا تکامل اجتماعی بشر، همگی بر یک خط سیر ممتد قرار گرفته‌اند. آن‌ها این‌گونه ماتریالیست دیالکتیک مارکس را قادر به تبیین و توجیه همه پدیده‌های مادی جهان می‌دیدند. گرچه با همه اصول اساسی نظریه انتخاب طبیعی مورد نظر داروین موافق نبودند، برای آنکه این موضوع خدشه‌ای به اصول تکاملی‌شان وارد نکند، این اصول را تفسیر به رأی می‌نمودند (کولپ، ۱۳۵۹، ۴۸۸-۴۹۳). نخستین گرایش‌های علمی و سیاسی سوسیالیستی از دوره مشروطه به ادبیات فکری و سیاسی جامعه ایرانی در قالب آثار میرزا آقاخان کرمانی، طالبوف و احزاب سیاسی سوسیال‌دمکرات‌های قفقاز و دانشناک‌های ارمنستان و حزب دموکرات راه پیدا کرد (امانی و کیانی، ۱۳۹۵، ۳۲). هرچند به‌طور کلی چپ‌ها در خصوص نظریه تکامل داروین رویکرد مثبتی داشتند اما واکنش گروه‌های سه‌گانه چپ‌ها (مارکسیست‌ها، سوسیالیست‌های خدایپرست و چپ‌های مسلمان) یکدست نبوده و می‌توان به دو رویکرد کلی تقسیم نمود: ۱- رویکرد مارکسیست‌ها به ابعاد ماتریالیستی و طبیعت‌گرایی بی‌غایت تکامل و خلقت انسان در ادامه تکامل جانداران ۲- رویکرد مثبت اما غایت‌انگاری تکامل و خلقت انسان در ادامه تکامل جانداران سوسیالیست‌های خدایپرست و چپ‌های مسلمان.

گروه اول رویکرد ماتریالیستی مارکسیست‌ها: از اوایل قرن چهارده هجری شمسی بود که روایات مارکسیست‌های ایران از نظریه تکامل داروین در مجله فرهنگ با نگاهی ماتریالیستی با شیب ملایمی آغاز شد و به‌مرور زمان به سمت قله حرکت نمود. در دوره یکم مجله فرهنگ، نویسندگان چپ‌گرای مجله برای اثبات نظریات غربی از آثار متفکران متقدم عرب و مسلمان استفاده می‌نمودند. در دوره دوم انتشار این مجله روایتی دقیق‌تر اما چپ‌گرایانه‌تر از نظریه تکامل داروین نوشته شد که بیشتر برگرفته از منابع فرانسوی بود. به نظر کریم کشاورز، داروین در حقیقت جای انسان را در طبیعت مشخص کرده و مدعی می‌شود یک میمون تکامل‌یافته و به درجه انسانی رسیده بهتر از پسر فاسد شده یک آدم عاصی از بهشت رانده‌شده است<sup>۱۲</sup> (معصومی، ۲۷۸، ۱۴۰۰-۳۲۶).

<sup>۱۱</sup> Heraklitos

<sup>۱۲</sup> در این دوره به‌غیر از رویکرد چپ‌ها به داروین که در ادامه اشاره خواهیم نمود، تأثیر کتاب‌های درسی پس از پیدایش مدارس و چگونگی تألیف و انتشار آن‌ها اهمیت زیادی در جهت معرفی نظریه‌های جدید علمی به‌خصوص نظریه تکاملی داروین داشته است. در حوزه زیست‌شناسی کتاب‌هایی با عنوان کلی که بیشتر به علم حیوانات تاریخ طبیعی از دوره قاجار با عناوینی چون *معرفة الحيوان*؛ *حیوان‌شناسی* و *معرفة النبات*؛ *گیاه‌شناسی* وارد مواد درسی شده است؛ این روند با تألیف کتاب‌های *گیاه‌شناسی* و *جانورشناسی* در دوره پهلوی اول تغییر نام داد و در کنار علم طبقات یا *معرفة الارض* که زمین‌شناسی دوره قاجار بود، به درس تکامل اضافه شد (معصومی، ۱۳۹۸، ۳۴۵-۳۵۵). برابر اسناد موجود نخستین کتاب درسی که در آن تکامل جانداران دیده می‌شود کتابی با نام *زمین‌شناسی* است که به قلم امین میر هادی در سال ۱۳۱۴ هجری شمسی برای کلاس‌های ششم دبیرستان نوشته و منتشر شده است. در آن کتاب فصلی درباره دوران‌های زمین‌شناسی گشوده شده و به پیدایش نباتات و جانوران و انسان در هر دوره اشاره می‌شود (میر هادی، ۱۳۳۰، ۶۴ و ۱۱۳-۱۱۶). غالب منابع این کتاب به زبان فرانسه بوده و یا ترجمه منابع فرانسوی هستند. در این مقطع گروه سه نفره ای به سرپرستی محمود بهزاد با الگوبرداری از کتاب‌های درسی کشورهای اروپایی برای تدوین کتاب‌های درسی علوم طبیعی اقدام به فعالیت نمودند. آن‌ها از سال ۱۳۲۴ ش تا ۱۳۴۰ هجری شمسی چهارده جلد کتاب اول تا ششم دبیرستان در موضوع علوم طبیعی تهیه و تألیف نمودند (معصومی، ۱۳۹۸، ۳۵۱).



ارانی از مؤسسان مجله چپ‌گرای دنیا و شاخص‌ترین متفکر چپ‌گرای ایرانی بوده که بنابر عقاید مارکسیستی‌اش، ماتریالیست دیالکتیک را در هسته سخت نظریه‌های علمی خود قرار می‌دهد. او برای توضیح و بسط مسائل و مشکلات علمی پاسخی دیالکتیکی از نوع ماتریالیستی‌اش آورده و هرکجا که توفیقی نمی‌یابد، لاجرم پاسخ نهایی را منوط به کشف نظریات جدید علمی در آینده می‌داند. گرچه مصادره نظریهٔ تکامل داروین به نفع ماتریالیست دیالکتیک باعث می‌شد این نظریهٔ از برخی تعصبات مذهبی و دینی خلاصی یابد، اما برخلاف شخص داروین که مهم‌ترین منتقد نظریات خویش بود، مارکسیست‌هایی همچون ارانی هیچ‌گونه احتمالی برای ابطال نظریات خویش باقی نمی‌گذاشتند. ارانی از سویی گروه‌های سیاسی که از علوم برحسب احتیاج طبقاتی و اجتماعی و یا به نفع ایدئولوژی خود سوءاستفاده می‌کنند را محکوم می‌کند و از سوی دیگر خودش تمام علوم را برای اثبات حقانیت ماتریالیست دیالکتیک در صف انتظار نهاده و پیشرفت بشر را تنها پس از حاکمیت ماتریالیست دیالکتیک بر میدان علم ممکن می‌داند. به‌عنوان مثال ارانی ایدئالیست‌ها را به متوسل شدن به متافیزیک در زمان نداشتن پاسخ متقاعدکننده برای پرسش‌های پیش رو، متهم می‌نماید و این درحالیست که وقتی به هگل می‌رسد دچار تناقض منطقی می‌گردد، تنها به این دلیل که هگل بنیان‌گذار دیالکتیک موردنظر مارکس بود. ارانی نظریه‌های علمی لامارک و داروین را نتیجه مسلم دیالکتیکی دیدن طبیعت، دانسته این در حالی بود که مارکس و انگلس بودند که در مقام توجیه فلسفه خویش از نظریه‌های زیستی لامارک و داروین استفاده نموده بودند<sup>۱۳</sup>، نه بلعکس. ارانی روش‌های منطق ارسطویی را ازکارافتاده و جامد قلمداد نموده، اما در مسیر توضیح نظریه تکامل همواره در پی ایراد شواهدی برای ردّ علت غایی جهان طبیعی می‌باشد. ارانی اصل یکنواختی و یکپارچگی طبیعت را ضامن بقای اصلح و تنازع بقای موجودات زنده می‌داند و این‌گونه سعی در بیان برهان معجزه ممنوع در کار تکامل طبیعی دارد. او معتقد است استقرار داروین (استنباط بهترین تبیین نزدیک‌ترین مدل به روش استقرایی داروین است) به بهترین وجه ما را به صدق و حقیقت تکامل موجودات زنده راهنمایی می‌کند. ارانی تغییرات و فضای درون سلول زنده را تابع همان قوانین کلی و عمومی طبیعت بی‌جان معرفی می‌نماید (مراحل پنج‌گانه تکاملی لنین: تکامل عناصر، تکامل گیاهان، تکامل جانوران، تکامل انسان و تکامل جوامع بشری). او «انسان را حیوانی اجتماعی<sup>۱۴</sup>» خوانده است و اجتماعات انسانی را مهم‌ترین عامل در ایجاد احساسات اجتماعی مانند فداکاری، علاقه علمی و صنعتی، خودنمایی، وجدان، وظیفه، شرافت، اخلاق، میل شدید به صنایع ظریف و غیره می‌داند و درنهایت اخلاق را

<sup>۱۳</sup> چند روز از انتشار کتاب منشأ انواع داروین در ۲۴ نوامبر ۱۸۵۹ میلادی نگذشته بود که نخستین مواجهه مارکسیسم با نظریه تکامل داروین در تاریخ ۱۲ دسامبر ۱۸۵۹ میلادی در غالب نامه انگلس به مارکس شکل گرفت. انگلس در نامه‌اش این کتاب را برای برافکندن بنیان‌های غایت انگاری ستودنی خواند. مارکس نیز پس از مطالعه کتاب منشأ انواع، بنیاد تاریخی-طبیعی برداشت‌های الحادی اندیشه خویش را در آن نهفته دید. برخلاف نظر لامارک در نظریه انتخاب طبیعی داروین مکانیسم خلقت تحولات عظیم جهان موجودات زنده نیازی به یک هوش برتر و یا نیروی والاتر نداشت. این امر نظریهٔ زیست‌شناسی داروین را به سمتی می‌کشاند که حیطه‌های فرا انسانی را نیز در خود جا دهد و تغییر در مراحل تکاملی را به‌قدری ساده در نظر گیرد که آن را حاصل تصادفی بدانند که در طی زمان طولانی، موجب پدید آمدن انتخاب انباشتی و متراکم و طبیعی شده است. مارکس کوشید نظر داروین را به آرای خویش جلب کند اما داروین هرگز جانب احتیاط را در برابر خداپاوری از دست نمی‌داد (انتخابی، ۱۳۸۳، ۲۳۴). مارکس حتی اخلاق<sup>۱۳</sup> را مانند هر مصنوع دیگر تاریخ، ساخته مردمی تحت شرایط و پیش‌انگاره‌های معین برمی‌شمارد. او اخلاق را در جوامع طبقاتی متضمن نوعی آگاهی کاذب دانسته که مردم را بیهوده ملتزم می‌کند (صابری، ۱۳۷، ۱۳۸۲). تنها زمانی که ردپای نظریه مالتوس در اصل تنازع بقا هویدا شد، مارکس و انگلس دیگر با دیده احتیاط به نظریه تکامل می‌نگریستند. مارکس نظریه مالتوس را به جامعه انسانی مرتبط می‌دانست و معتقد بود در صورتیکه نظریه افزایش تصاعدی جمعیت مالتوس را به طبیعت بسط و گسترش دهیم، دچار تناقض می‌شویم، زیرا که در اینصورت نرخ رشد گیاهان و جانوران نیز تصاعدی گردیده و این‌گونه پایه‌های نظریه تعادلی مالتوس فرومی‌ریزد. به نظر مارکس این نظام سرمایه‌داری و دستگاه کلیسا بودند که برای مقابله با مبارزه طبقاتی و توجیه نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی به نظریه مالتوس و اصل تنازع بقا متوسل شده بودند. شاید هم‌عصری مارکس و انگلس با نظریه تکامل داروین باعث شده باشد که آن‌ها ارزیابی درست و دقیقی از اصول نظریه انتخاب طبیعی نداشته باشند (انتخابی، ۱۳۸۳، ۲۴۳-۲۶۳). پس از مرگ مارکس و انگلس، پیروانشان که به نظریه انتخاب طبیعی داروین و نظریهٔ تکامل اجتماعی مارکس و قانون بقای ماده و انرژی و ساختار ساختمان سلول و... دست‌یافته بودند، دیگر خود را بی‌رقیب خوانده و مکاتب پیش از خود را حاصل عقب‌افتادگی ذهنی زمانهٔ خویش می‌دانستند (کولپ، ۱۳۵۹، ۴۸۸-۴۹۳). در طول طی چند دهه نوعی زیست‌شناسی پرولتاریا در شوروی با سیمای جاه‌طلبانه به وجود آمد (انتخابی، ۱۳۸۳، ۲۶۳). مارکسیست‌ها تنازع بقا را در سطح درون‌گونه‌ای قبول نداشتند و معتقد بود حس مشارکت و همدلی و ایثار در داخل گونه‌ها بیشتر باعث بقای یک‌گونه می‌گردد. پیتر کروپتکین همکاری و تعاون بین جانداران مانند گرگ‌ها و یا میمون‌ها را مزیت مهمی در زنده ماندن آن‌ها برمی‌شمارد و با جانب‌داری از زندگی اشتراکی (سوسیالیسم) ادعان می‌نمود طبیعت به ما نشان می‌دهد که با همکاری می‌توان رقابت را حذف کرد (صابری، ۱۳۸۲، ۱۳۷).

<sup>۱۴</sup> این جمله سرلوحه مجله دنیا بود.

به منفعت‌گرایی فرو می‌کاهد. با کمی دقت می‌توان شباهت پیدایش و تکامل سیستم‌ها و سلول‌های عصبی در آرای زیست‌شناختی ارانی را شبیه تکامل بر اساس نوعی تعادل انعکاسی طبیعی دانست. (سربلوکی، ۱۴۰۱، ۱۱۶-۱۲۰).

پس از ارانی بایستی به آثار تکاملی طبری بپردازیم اما در واقع آثار تکاملی طبری رنگ و بوی داروینی کمتری دارد. او ترکیبی از عوامل تکامل اجتماعی مارکس و روانشناسی فروید را نیز به تکامل انسان می‌افزاید. به‌عنوان نمونه او تحول در مکانیسم تنظیم‌گر ژن‌ها را تقابل عامل اجتماعی (مانند کار، فراگیری، زبان، اندیشه) با عامل زیستی (تحول بطنی در مکانیسم تنظیم‌گر ژن‌ها) می‌شمرد و اذعان می‌دارد که نقش جامعه در رفع نقایص ژنتیکی مؤثرتر از طبیعت بوده و ضریب هوشی افراد را تغییر داده است. با مطالعه آثار طبری به‌طور واضح شاهد تغییر یک پارادایم علمی می‌باشیم. پارادایمی که چارچوب استوار آن (بنا بر دست آوردهای علمی پیشین) در امواج خروشان دست آوردهای جدید علمی (تزلزل مبانی جهان‌اتصال، نظریه موجی-ذره ای آلبرت انیشتین، کشف مکانیک کوانتم (به‌خصوص در هم ریختن نظریهٔ اتمیست پس از شکافت اتم) و اصول روانشناسی فروید) غوطه‌ور شده است. او همانند فلاسفه‌ای که در طول زندگی خویش فرو ریختن اندیشه‌های مکتبشان را شاهد می‌باشند با بهت و حیرت از دستاوردها و نظریه‌های علمی سخن می‌راند که هسته سخت ماتریالیست دیالکتیک را منهدم نموده بودند (سربلوکی، ۱۴۰۱، ۱۲۰-۱۲۴).

هرچند مارکسیست‌هایی همچون فرهیخته سعی داشتند چنین تناقضاتی را با تضاد درونی دیالکتیکی توجیه نمایند. فرهیخته<sup>۱۵</sup> از انتشار کتاب *بنیاد انواع* داروین به همراه کتاب *منطق هگل* و انتشار *مانیفست کمونیستی مارکس* به‌عنوان مهم‌ترین رویدادهای عصر حاضر خویش یاد می‌کند و مدعی می‌شود این وقایع به همراه کشف قانون اصل بقای ماده و انرژی و کشف ساختار ساختمان سلولی، موجبات تطبیق دیالکتیک را با طبیعت مقدر نموده است (سربلوکی، ۱۴۰۱، ۱۲۴-۱۲۷). باقر مؤمنی گرچه نظراتش بر اساس نظرات ارانی است<sup>۱۶</sup>، اما در هر حال تصادفی بودن روند انتخاب طبیعی را تأیید نموده و دامنه این تصادف را تا تکامل اجتماعی انسان (نظریهٔ تکامل اجتماعی کارل مارکس) تعمیم می‌دهد و تغییرات تدریجی و شدید در تکامل را مرتبط با قانون علت و معلول و دیالکتیک می‌خواند. وی تفاوت تغییرات اجتماعی با تحولات طبیعی را در شعور نوع بشر معرفی می‌کند و مدعی است: تاریخ انقلابات بشری، نمونه‌ای از این تحولات است (سربلوکی، ۱۴۰۱، ۱۲۷-۱۲۸). طبری اما دیگر نه ماتریالیست دیالکتیک را و نه هیچ مکتب فلسفی دیگری را مناسب برای تبیین مسائل علمی و زیستی ندانسته و حتی نگارش‌های دیالکتیکی انگلس و آزمون‌سنجی لنین را در برابر دست آوردهای جدید علمی، داهیهانه قلمداد می‌نمود. آثار طبری باگذشت زمان به‌نوعی ضد روش مشابه گردیده بود که دیگر هیچ روش جامعی و فراگیری را برای تبیین و توجیه پدیده‌های تکاملی زیستی شایسته نمی‌دانست (سربلوکی، ۱۴۰۱، ۱۲۴-۱۲۰).

گروه دوم رویکرد غایت‌انگاری سوسیالیست‌های خدایپرست: دکتر محمد نخشب سردمدار سازگار نمودن اصول سوسیالیسم و خدایپرستی در ایران بود. اهمیت نخشب در جسارت و خلاقیت او برای خلق دو شیوه تفکر کاملاً مجزا بود. در واقع نخشب دو اصل اساسی در هسته سخت برنامه مارکسیست‌ها را حذف نمود و با اصول دیگری جایگزین نمود. نخستین اصل مسلم مارکسیست‌ها، ماتریالیست دیالکتیک بود که نخشب با توحید جایگزین نمود و اصل دوم حذف طبیعت‌گرایی بی‌غایت و تصادف کور و لا ادراکی در آفرینش بود. او تشکیل و تکامل حیات را با قدرت خالق مدبر میسر می‌دانست. نخشب تفسیرها و تعبیر تکاملی تقی ارانی مغز متفکر مارکسیست ایرانی را در خصوص اخلاق، شرافت و وجدان و فداکاری بی‌مبنا و اساس و اصولاً خنده‌دار معرفی می‌کند و می‌نویسد: مسخره است که به خاطر شرافتی که معلوم نیست در نتیجه کدام فعل‌وانفعال شیمیائی و در نتیجه و تحت تأثیر چه عوامل و شرایطی به تکامل رسیده است، انسان از کیف و شادی و لذت خود چشم‌پوشی کند. نخشب تکامل زیستی داروین و تکامل اجتماعی مارکس را در امتداد همدیگر البته زیر سایه قدرت خالق معرفی می‌کند و مراحل پنج‌گانه ادوار تکاملی لنین را به‌عنوان یک رکن اساسی با یک تغییر در مرکز نظریه خود قرار می‌دهد: کمون اولیه، بردگی، فئودالیته، سرمایه‌داری و

<sup>۱۵</sup> نخستین ترجمهٔ فارسی کامل کتاب *منشأ انواع* داروین به دست یک مارکسیست بنام نورالدین فرهیخته انجام شد. همچنین کتاب *داروینیسم و مذهب و پیدایش و انتشار حیات در عالم از آپارین* که توسط فرهیخته تألیف و ترجمه شد.

<sup>۱۶</sup> مؤمنی کتاب *دنیای ارانی* را در تمجید از مطالب علمی سری اول مجله دنیا نوشته‌ی تقی ارانی و بزرگ علوی و ایرج اسکندری نگاشت. او ضمن بررسی تاریخچه‌ای از فعالیت‌ها و اقدامات آن‌ها به بررسی مطالب ۱۲ شماره سری اول پرداخته است. او ارانی را بسیار زیرک و توانا خوانده که توانسته است مقالات مارکسیستی خود را در میان مباحث علمی و صنعتی مخفی کند (مؤمنی، ۱۳۸۴، ۸-۱۱).

جامعه سوسیالیستی بی طبقه توحیدی. تعریفی که نخشب از جامعه بی طبقه توحیدی ارائه می‌دهد نه تنها به روی سوسیالیست‌های متأخر خویش تأثیرگذار می‌شود بلکه متفکران بزرگ مسلمان ایرانی را نیز تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد. نخشب تشکیل مکتب سوسیالیسم خدایپرست را نتیجه نزاع بین کلیسا و ماتریالیسم می‌داند و در این مسیر متأثر از سوسیالیست‌های خدایپرست غربی است (نخشب، ۱۳۸۱، ۱-۷۶).

گروه سوم رویکرد غایت‌انگارانه چپ‌های مسلمان: کتاب *تکامل* نوشته الف. حنیفی در سال ۱۳۵۷ در انتشارات طلوع بچاپ رسید<sup>۱۷</sup>. حنیفی تحت تأثیر آرای گروه‌های چپ پیش از خود و موج جدید از آرای متفکران مسلمان در مواجهه با نظریه تکامل، قرار گرفته بود تا حدی که به‌صراحت از آرای هر دو گروه برای توجیه و تبیین مسائل ایدئولوژیکی خود استفاده می‌نمود. او سمت‌وسوی اصلی تکامل را به سمت پیچیدگی-تراکم-سازمان‌یافتگی نشان می‌دهد. او نیز همچون نخشب با ارانی بر سر اصول فلسفه ماتریالیست دیالکتیک به مخالفت می‌پردازد و مدعی می‌شود: علم نمی‌تواند مبنای اصلی تغییرات و تحولات عظیم ماده را در جهت تکاملی‌اش بیان کند و علت و مکانیسم سازمان یافتن و شکل‌پذیری ماده را در این جریان نشان دهد. حنیفی حتی تعمیم قوانین دنیای مادی (فیزیکی و شیمیایی و مکانیکی) را به جهان حیات جانداران نادرست قلمداد می‌کند. حنیفی تکامل را همیشه به‌سوی رهاسازی موجود زنده از قید شرایط و تغییرات محیطی دانسته و می‌نویسد به همین دلیل است که پستانداران توأم با دستگیری نسبتاً کمتری از طبیعت، آزادتر و بارآه‌ترند و البته این آزادی را مستلزم احتیاج بیشتری نیز می‌داند. این یعنی می‌توان گفت آثار تکامل، یعنی خروج موجود زنده از خودکامی طبیعت، خود مولد احتیاج است و همین احتیاج باعث تکامل است. او انسان را در تضاد و بلا تکلیفی بر سر دوراهی آزادی از غرایز طبیعی (که دیگر راهنمای مناسبی برای انسان نیستند) و احتیاج شدید (برای ادامه حیات) قرار داده که این تقابل باعث فشار آمدن به قوای دماغی انسان شده و این‌گونه او را قادر به کشف قوانین جهان واقع می‌نماید. حنیفی سخن مارکس در مورد ضرورت در تغییر جهان را سرشار از احساس مسئولیتی می‌داند که منشأ این احساس مسئولیت را مارکسیست‌ها مشخص نمی‌کنند. حنیفی مهم‌ترین نتیجه تکامل را پرستش و معبود گرایی می‌داند (حنیفی، بی‌تا، ۱-۹۶).

رجوی پیرو مکتب حنیفی بود. او کشف داروین را منتج به یک انقلاب علمی در قرن نوزدهم میلادی در راستای طبیعی سازی می‌خواند. به عقیده او زیست‌شناسی مدرن خلأهای نظریه تکامل داروین را تا حدی پر کرده و دیگر به‌آسانی می‌توان راه را برای ارتباط دنیای غیرزنده وزنده باز کرد. رجوی انتهای تکامل زیستی را تکامل انسان دانسته و تکامل اجتماعی انسان را نیز در راستای تکامل زیست‌شناسی معرفی می‌نماید. او ظهور انبیاء و ادیان را مؤثر در روشننگری اجتماع انسانی تلقی نموده و نتیجه این تلاش‌ها را نوعی جهش و انقلاب از کمون اولیه به دوره ارباب‌رعیتی معرفی می‌کند. او انطباق جانداران با محیط را نیز در راستای نظم حاکم بر جهان معرفی می‌نماید، به‌عنوان مثال انقراض دایناسورها را عدم تطابق بجا و به‌موقع با تغییرات محیطی (سرما می‌کشد) می‌داند. او نیز همچون حنیفی بالا رفتن از نردبان تکامل را نشان از آزادی و رهایی از بندگی و اسارت از شرایط محیطی معرفی می‌کند و چنین نتیجه‌گیری در میان چپ‌های ایران پیش از رجوی و حنیفی شایع نبود. او مدعی است تکامل جانداران به بن‌بست رسیده درحالی‌که راه برای تکامل انسان کاملاً باز است (رجوی، ۱۳۵۸، ج ۳، ۱-۶۴) و (رجوی، ۱۳۵۸، ج ۴، ۱-۳۴).

### مواجهه اندیشمندان مسلمان میانه عصر پهلوی دوم از سال ۱۳۴۶ هجری شمسی به بعد

پس از بسط و اشاعه نظریه تکامل چپ‌ها در طول چند دهه، دیگر نوبت اندیشمندان و متفکران جهان اسلام بود که به اعلام مواضع و دیدگاه خود پرداخته و پاسخ درخور در برابر آرای ماتریالیستی چپ‌ها ارائه نمایند. شاید مقابله با نظرات مادی‌گرایانه (طبیعت‌گرایی) و ضد دینی چپ‌ها بوده که متفکران این دوره را به سمت‌وسوی مواجهه کلامی-نقلی و تفسیری از قرآن و متون دینی کشانده است. آن‌ها کوشیدند تا صرف‌نظر از تقابلهایی که برخی از اصول تکامل با جهان‌بینی اسلامی داشت، تفسیری از متون دینی ارائه دهند که با این نظریه قابل‌جمع باشد و این‌گونه نظریه تکامل را در خدمت اهداف کلامی قرار دهند (پیرمرادی، ۱۳۸۳، ۱). در شهریور سال ۱۳۴۶ هجری شمسی بود که کتابی با نام *خلقت انسان* منتشر می‌شود و برگ دیگری از تاریخ مواجهات الهیاتی گشوده می‌شود. نویسنده این کتاب دکتر یدالله سحابی دانش‌آموخته زمین‌شناسی از فرانسه و استاد دانشگاه

<sup>۱۷</sup> احتمالاً نام اصلی نویسنده علی میهن‌دوست است.

تهران و از مؤسسان و اعضای فعال نهضت آزادی ایران بود. پیش‌ازین کتاب، وی کتابچه‌ای را با عنوان *قرآن و خلقت تدریجی موجودات زنده* در سال ۱۳۴۴ هجری شمسی منتشر کرده و در آن به‌طور خلاصه ادعایش را بیان نموده بود. بر پایه نظرات ایشان طبق آیات قرآن میان همه موجودات زنده پیوستگی نسلی وجود دارد و سحابی این کشف را یکی از مسلمات علمی روزگار کنونی می‌دانست که نمی‌تواند با روایت قرآن که آن‌هم کتابی از سوی خالق طبیعت است، مخالف باشد از این‌رو می‌توان آن را مفتاحی برای درک آیات قرآن دانست<sup>۱۸</sup> (سحابی، بی تا ۳-۶). سحابی کوشیده است تا نشان دهد آنچه درباره خلقت آدم در قرآن آمده است هیچ منافاتی با نظریه تکامل تدریجی موجودات و انسان ندارد و آیات قرآن این نظریه را تأیید می‌کند. او برداشت‌های مفسران و پیشینیان مسلمان از آیات قرآن در مورد خلقت آدم را متأثر از اسرائیلیات می‌داند<sup>۱۹</sup> (سحابی، بی تا ۱-۱۱). او با اشاره به آیه ۴۵ سوره نور «و خداوند هر جنبنده‌ای را از آب آفرید؛ گروهی از آن‌ها بر شکم خود راه می‌روند و گروهی بر دو پای خود و گروهی بر چهارپا راه می‌روند؛ خداوند هر چه را بخواهد می‌آفریند، زیرا خدا بر همه چیز تواناست» و آیه ۴ سوره جاثیه «و در آفرینش شما و جنبندگانی که در سراسر زمین پراکنده ساخته نیز نشانه‌هایی است برای جمعیتی که اهل یقین‌اند»، به بررسی نسبت نظریه تکامل و قرآن می‌پردازد. سحابی در نهایت آیات قرآن را مؤید تکامل جانداران می‌داند و از آن برای اثبات حقانیت آیات قرآنی استفاده می‌کند (سحابی، ۱۳۵۱، ۱۱). سحابی ادوار و مراحل تکوین انسان و دوران زندگی بشر را به دو دوره تقسیم می‌کند: در دوره اول که خلقت جسمی انسان پیوستگی با سایر موجودات دارد و فقط شکل و هیكل انسانی داشته، ولی دارای تشخیص و تمیز نبوده و غیرمسئول بوده است و دوره دوم که با آغاز برگزیدگی آدم شروع شده و به‌واسطه تشخیص و اختیاری که پیدا می‌کند، موظف و مسئول می‌گردد (سحابی، ۱۳۵۱، ۱۶۸ و ۳۶۴). متفکرین و مفسران اسلامی مسلمان با استناد به آیات قرآن کریم ۳ دیدگاه‌های متفاوت درباره نظریه تکامل داروین دارند: ۱- موافق ۲- میان‌رو ۳- مخالف:

دسته اول متفکرانی موافق نظریه تکامل. این دسته به دو گروه تقسیم می‌شوند:

گروه اول موافقان که در پی تأیید نظریه تکامل با تصریح در آیات قرآن کریم هستند<sup>۲۰</sup>؛ دیدگاهی که بیشترین تأیید را دریافت می‌کند این است که پیش از حضرت آدم (علیه‌السلام) انسان وجود داشته اما به هر دلیل از میان رفته و منقرض شده است و آنگاه حضرت آدم بدون ارتباط با آدم‌های گذشته به‌طور کامل و مستقل آفریده شده است. مهم‌ترین ادله ایشان آیه ۱۴۴ سوره انعام است: «شمارا از نسل گروهی دیگر پدید آورده است». از جمله این دسته می‌توان به آیت‌الله یدالله سبحانی در کتاب *داروینیسم یا تکامل انواع* اشاره نمود. وی معتقد است که عدم درک صحیح کتب آسمانی باعث ایجاد تعارض علم و دین شده است. سبحانی بر لزوم دقت در صحت تئوری‌ها نیز تأکید نموده و معتقد است که نبایستی هر تئوری را علم دانست. وی معتقد است «فرگشت الزاماً مبطل نظریه ناظم الهی نیست، زیرا طرفداران نظریه ناظم الهی می‌توانند بگویند که ناظم الهی برای خلق جهان و موجودات پیچیده‌تر طرح بلندمدتی برگزیده است» (سبحانی، بی تا، ۹).

گروه دوم موافقان متفکرانی که نظریه تکامل را پذیرفته‌اند و قائل به تمایز بیانی زبان علم و زبان قرآن هستند. این گروه استعاره را به‌عنوان نوعی مجاز و ساختارهای بیانی در جایگاه معرفتی و زیباشناختی مهم ارزیابی نموده و در تفسیر و ترجمه قرآن حائز اهمیت می‌دانند. مرتضی مطهری را می‌توان جزو این گروه محسوب نمود. او در کتاب *توحید و تکامل و کتاب علل گرایش به مادگرایی*، نظریه تکامل را ضد الهی ندانسته و معتقد است با تکامل حتی بهتر دخالت خالق مدبر مشخص می‌شود: «داروین شخصاً در عقاید خود مادی نبود، فقط از جنبه بیولوژی فرضیه خویش را بیان کرد، ولی مادیین عصر وی از آن نظریه به نفع فلسفه مادی استفاده نمودند» (مطهری، ۱۳۷۶، ۴۵). مرتضی مطهری می‌نویسد بر مبنای این فرضیه علمی چه بگوییم تغییرات به شکل جهشی (تحول دفعی) یا تدریجی (تحول تدریجی) اتفاق می‌افتند، هیچ‌کدام با توحید منافات ندارند. وی معتقد است تبدیل خاک به انسان چه در یک پروسه طولانی اتفاق بیفتد و چه این پروسه طولانی به‌طور ناگهانی رخ دهد و چنانچه در شرایط طبیعی امکان نداشته

<sup>۱۸</sup> سحابی در پرداختن به تکامل خود را ملهم از آیت‌الله طالقانی (پرتوی از قرآن) می‌داند (سحابی، بی تا ۱-۶).

<sup>۱۹</sup> حساسیت به تأثیر منفی تفکر یهودی در این مسئله موردعنايت بسیاری متفکران و اندیشمندان معاصر بوده است از جمله علامه اقبال لاهوری در *احیای فکر دینی در اسلام*، ۹۷؛ علامه شهید مطهری در *مقالات فلسفی (آثار)*، ج ۱۳، ۷۴-۷۴.

<sup>۲۰</sup> متفکران این گروه متأثر از سید احمدخان هندی و ابوکلام آزاد و دکتر محمد توفیق صدقی در کتاب *نظریه فی کتب العهد الجدید و عقائد النصرانیة* عبدالکریم الخطیب بودند.

باشد که ماده ناگهان و سریع تکامل خود را طی کند، بایستی تناقض قطعی آن با نص صریح قرآن اثبات شود. البته مطهری به فرگشت به صورت مجزا در مورد گونه‌ها باور دارد ولی داشتن اجداد مشترک برای انسان و میمون را انکار می‌کند. وی به این موضوع اشاره می‌کند که آیات قرآن به خلقت مستقل انسان اشاره دارد (مطهری، ۱۳۷۶، ۲۲۶).

دسته دوم متفکرانی میانه‌رو نسبت به نظریه تکامل که به سکوت و پرهیز از اظهار نظر قطعی در خصوص نظریه تکامل داروین پرداختند<sup>۲۱</sup>: آیت‌الله مشکینی در کتاب تکامل در قرآن در زمره این گروه است. به نظر وی زبان قرآن با علوم هماهنگ است و نظریه تکامل را نه می‌توان با توحید کاملاً سازگار دانست و نه ناسازگار.

دسته سوم مخالف اصول اساسی نظریه تکامل هستند. این دسته جنبه‌های مادی نظریه تکامل داروین و بخش تکامل انسان این نظریه را با استناد به آیات قرآن<sup>۲۲</sup> نفی می‌کنند و هشدار می‌دهند که کلام قرآن در خصوص خلقت انسان را نباید بهانه‌ای برای انکار قرآن و به‌طور کلی مذهب قرارداد. متفکران این دسته را می‌توان به دو گروه تقسیم نمود: ۱- فرضیه تکامل داروین را اثبات‌ناپذیر و غیرعلمی و مخالف قرآن می‌دانند. ۲- فرضیه داروین را غیرعلمی دانسته که البته در صورت اثبات آن نیز مخالف قرآن نیست.

گروه اول مخالفان متفکرانی که با بررسی نظریه فرگشت و دلایلی که به نفع آن اقامه شده است، این نظریه را فاقد اعتبار علمی دانسته و دلایل اثبات آن را ناتوان می‌دانند. به اعتقاد این گروه، نظریه فرگشت تکامل داروین حتی در صورت اثبات قطعی نیز، تنها از عهده تبیین تغییرات جزئی در یک نوع از موجودات برمی‌آید و از عهده تبیین تغییرات کلی که به پیدایش انواع جدیدی منتهی شود ناتوان است. بر اساس این دیدگاه، نظریه تکامل هیچ داده علمی قطعی به حوزه علوم تجربی ارائه نکرده و نظریه علمی از فرضیه به قانون علمی مسلم تبدیل نشده است و آزمایش‌ها، تجارب، دلایل و شواهد متعدد آن را تأیید ننموده‌اند تا با آن، آیات خلقت انسان مورد معارضه قرار گیرند؛ بنابراین آن‌ها دلایل آیات آفرینش را محکم‌تر و متقن‌تر از اصول اثبات‌ناپذیر تکامل در خصوص انسان می‌دانند. این متفکران صریح‌ترین آیه در خلقت دفعی و مستقل را آیه ۵۹ سوره آل‌عمران مطرح می‌کنند که «در واقع مثل عیسی نزد خدا همچون مثل [خلقت] آدم است [که] او را از خاک آفرید سپس بدو گفت باش پس وجود یافت». از جمله متفکران این دسته علامه طباطبایی است که در تفسیر المیزان جلد ۱۶ ضمن اینکه بر خلقت تدریجی تأکید می‌کند اما انواع زیستی را مجزا از همدیگر می‌داند. او معتقد است: همه انسان‌ها از نسل آدم و حوا هستند که مطابق مراحل طبیعی خلق می‌شوند، جنبه جسمانی خلقت آن‌ها مستقیماً از خاک و گل است و جنبه روحانی آفرینش آن‌ها به نفخه الهی است (حیدری چناری، یوسف و مهدوی آزادبنی، ۱۳۹۱، ۱). به عقیده وی نظر قرآن خلقت ثبوتی و دفعی است. او در برخی روایات با تکیه به این آیات تأیید کرده است که قبل از دوره کنونی، دوره‌های دیگری بر نوع بشر گذشته است که ملائکه از خونریزی و فساد آنان اطلاعاتی داشته‌اند<sup>۲۳</sup> (طباطبایی، ۲۲۱، ۴، ۱۶، ۱۳۷۰-۱۳۷۱، ۲۳۱-۳۸۸). آیت‌الله جوادی آملی نیز می‌نویسد: «فرضیه داروین، نه دلیل تجریدی دارد و نه شاهد تجربی» (جوادی آملی، ۱۳۹۷، ۱۵۷) و «اگر فرضیه داروین به صورت علمی نیز ثابت شود، اصول دین آسیب نمی‌بیند» (جوادی آملی، ۱۳۹۷، ۱۴۳). علامه جعفری دلالت آیات قرآن کریم بر خلقت دفعی و مستقل انسان را دلالتی صریح می‌داند و می‌نویسد: «این مسئله چنان‌که از آیات قرآنی و فصل دوم از سفر اول که سفر تکوین تورات است، برمی‌آید به‌طور صریح خلقت انسان را نوع مستقل معرفی کرده است و اینکه انسان از نوع سابقی تحول پیدا نکرده است» (علامه جعفری، بی‌تا، ۹۷-۱۰۷). این متفکران صریح‌ترین آیه در خلقت دفعی و مستقل را آیه ۵۹ سوره آل‌عمران مطرح می‌کنند که «در واقع مثل عیسی نزد خدا همچون مثل [خلقت] آدم است [که] او را از خاک آفرید سپس بدو گفت باش پس وجود یافت». به نظر آن‌ها ظاهر آیات خلقت آدم، بیشتر روی خلقت مستقل دور می‌زند؛ اما در مورد سایر جانداران قرآن سکوت دارد.

<sup>۲۱</sup> متأثر از محمد عبده (۱۳۲۴ هجری قمری) در تفسیر المنار، ج ۴، ۲۶۵ و مجله المنار

<sup>۲۲</sup> متأثر از اندیشمندان مسلمانی چون سید جمال‌الدین اسدآبادی، ابن عاشور، ابو زهره، جوهری طنطاوی، سید قطب، المراغی

<sup>۲۳</sup> «خدای عز و جل از زمانی که زمین را آفرید، هفت دسته مردمان را روی آن آفرید که هیچ‌کدام از فرزندان آدم نبودند. آن‌ها را از اديم زمین (خاک روی زمین) آفرید و در آن یکی پس از دیگری با عالم خود (شاید مراد از این، «شرایط ویژه خود» باشد) سکنی داد. سپس خدای عز و جل، پدر این بشر را آفرید و ذریه‌اش را نیز از وی خلق کرد» (طباطبایی، ۱۳۷۰، ۴، ۲۲۱-۲۲۴ و ۲۲۵-۲۲۶ و ۱۶ و ۳۸۴-۳۸۸).

دیدگاه دوم مخالفین نظریه فرگشت معتقدند که نظریه فرگشت گرچه فاقد دلایل متقن و محکم است ولی حتی اگر این نظریه در آینده تأیید شود، تعارضی با آیات قرآنی نخواهد داشت. آیت‌الله مکارم شیرازی را می‌توان از جمله این گروه برشمرد. وی در کتاب *فیلسوف نماها*، نظریه تکامل را اثبات‌ناپذیر دانسته که منافاتی با آیات و روایات دین اسلام هم ندارد. مکارم می‌نویسد: «باینکه بسیاری کوشش دارند میان این فرضیه (فرگشت) و مسئله خدانشناسی تضاد قائل شوند و شاید از یک نظر حق داشته باشند؛ چراکه جنگ شدیدی میان ارباب کلیسا از یک سو و طرفداران این فرضیه از سوی دیگر به وجود آورد، ولی امروزه برای ما روشن است که این دو باهم تضادی ندارند؛ یعنی ما چه فرضیه فرگشت را قبول و چه رد کنیم، در هر دو صورت می‌توانیم خدانشناس باشیم. آیات قرآن هرچند مستقیماً درصدد بیان مسئله فرگشت یا ثبوت انواع نیست، ولی ظواهر آیات (البته در خصوص انسان) با مسئله خلقت مستقل سازگارتر است، هرچند کاملاً صریح نیست» (مکارم شیرازی، ۱۳۶۴، ج ۱۱، ۱۷). آیت‌الله مصباح یزدی نیز در کتاب *خلقت انسان از نظر قرآن* نظریه تکامل داروین را اثبات نشده دانسته و عنوان می‌دارد که حتی در صورت اثبات این نظریه، نافی اعتقادات دینی نمی‌باشد. او معتقد است آفرینش حضرت آدم را می‌توان یک استثنا و یا معجزه در جریان خلقت تلقی نمود. وی نظریه خلقت قرآن را معجزه‌ای دانسته که از منظر نظریه‌های علمی قابل فهم نیست. وی معتقد است که خلقت نخستین انسان از خاک مقتضای ظاهر برخی از آیات قرآن و مورد تصریح و نص برخی دیگر از آیات قرآن است. این تصریح، راه را بر هرگونه احتمال خلاف و از جمله احتمال تکامل تدریجی انسان از موجودات قبل از خود، مسدود ساخته است (مصباح یزدی، بی تا درس ۳۳).

### نتیجه‌گیری

*جانور نامه‌ی* میرزا تقی خان انصاری که تنها ۱۱ سال پس از کتاب *منشأ انواع* به زبان فارسی نوشته شده بود نشان از اهمیت علوم روز دنیا در اذهان متفکران ایرانی در آن زمانه پرآشوب است. گرچه نام داروین در ایران با رساله سید جمال‌الدین اسدآبادی با نوعی الحاد و مادی‌گرایی هم‌نشین شد، اما مواجهه اندیشمندان و متفکران عصر قاجار به سرعت صورت منطقی و عقلانی به خود گرفت و جنبه‌های زیستی نظریه تکامل در خصوص سایر موجودات (غیر از انسان) با براهین عقلی پذیرفته و یا نقد شد. شهرستانی در *آیات بینات* نظریه تکامل را با براهین عقلی نقد می‌کند. *اصفهانی* نیز در نقد *فلسفه داروین* سر ناسازگاری با نظریه تکامل را نداشته و راه حل هماهنگ نظریات مادی با خلقت الهی را پذیرش علل طبیعی در طول اراده الهی معرفی می‌کند. حتی دستغیب در کتاب *سردار نامه* نشان می‌دهد آرای داروین پیش‌تر در کتاب‌های دانشمندان و فیلسوفان مسلمان ذکر شده است.

با ورود مارکسیست‌ها در مجلات فرهنگ و دنیا، نگاهی ماتریالیستی در ایران ظهور نمود، گرچه تمام گروه‌های چپ تکامل انسان را در ادامه خط تکامل جانداران می‌دانستند این رویکرد نسبت به نظریه تکامل داروین خطی و یکدست پیش نرفت. با کشف و انتشار علوم غربی جدید همچون نظریه نسبیّت، کوانتوم، عدم قطعیت و... عرصه را به اندیشه قطعیت نگر ماتریالیست دیالکتیک تنگ آمد و سیطره علمی مارکسیست‌ها بر جامعه علمی ایران پس از گذشت چند دهه برچیده شد. جنبه‌های مادی‌گرایانه و طبیعت‌گرایی بی‌غایت نظریه تکامل داروین، متفکران اسلامی را برای دفاع از قرآن و دین به نوعی مواجهه کلامی-نقلی سوق داد تا بتوانند پاسخی درخور به آرای ماتریالیستی مارکسیستی بدهند. این‌گونه بود که خوانش جدیدی از نظریه تکامل طبق اصول و موازین دین و قرآن به وجود آمد و به سرعت دست بالاتر را در اختیار گرفت. خوانش متفکرانی اسلامی را از لحاظ روش‌شناختی و معرفت‌شناختی می‌توان به موافق، میانه‌رو، مخالف تقسیم نمود. موافقان نظریه تکامل داروین را به‌عنوان خلقت و تکامل هدایت‌شده می‌پذیرفتند، بدین معنا که خداوندی وجود دارد که خواه با تأثیر در لحظات تعیین‌کننده یا دخالت فراگیر، نقش سرپرستی جریان تکامل را در طول تاریخ بر عهده داشته است.

تفکرات متفکران مسلمان وفاداران به سوسیالیسم را به سمت سازش میان اصول چپ‌ها و مبانی خداپرستی سوق داد. چپ‌های خداپرست و مسلمان در تلفیق دو پارادایم علمی نظریه زیست‌شناسی داروین و نظریه تکامل مارکس با قاطعیت عمل نموده و حتی موازین خداپرستانه و مکتبی اسلام را در هسته اصلی برنامه خود قرار داده بودند؛ اما درعین حال یک چرخش اساسی نسبت به برخی از اصول و نظریات مارکسیست‌ها داشتند. به‌عنوان مثال آن‌ها مقوله تغییر و تکامل را به شکل انقلابی (مورد تأکید مارکس) قبول داشته و روند تکامل را از تکامل موجودات بی‌جان تا جاندار و در نهایت جامعه انسانی طبق تعریف لنین می‌پذیرفتند، اما همه

این موارد را نه برحسب مقوله تضادف کورکورانه موردنظر نظریه تکامل داروین بلکه تحت نظر خالق مدبر میسر می دانستند. چنین تغییرات پارادایمی و چرخش‌هایی بما نشان می‌دهد که چگونه پذیرش یک نظریه‌ی علمی در یک اجتماع، تحت تأثیر شرایط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آن جامعه است.

## منابع و مراجع

- [۱] ارانی، تقی (۱۳۵۷). مجموعه مقالات تقی ارانی. تهران: کتابخانه کوچک سوسیالیسم.
- [۲] امانی، میثم و کیانی مهدی (۱۳۹۵). ارانی مبارز سیاسی یا متفکر سوسیالیست: تأملی در اندیشه‌های ارانی. فصلنامه علمی تخصصی کارنامه تاریخ، ۲(۵).
- [۳] امیر ارجمند، کامران (۱۳۹۸). بازهم جانور نامه. مجله تاریخ علم، ۱۱۷(۱).
- [۴] امیر ارجمند، کامران (۱۳۹۵). ملاحظاتی درباره کتاب ایات و بینات و رویارویی با داروینیسیم. مجله میراث علمی اسلام و ایران، ۱(۵).
- [۵] پیرمرادی، محمدجواد (۱۳۸۳). بررسی مقایسه جایگاه انسان در اسلام و در نظریه تکامل تدریجی داروین. مصباح، ۵۰، ۱۳۷-۱۵۴.
- [۶] جبرئیلی، محمد صفر (۱۳۹۰). تکامل و آفرینش انسان از نگاه اندیشمندان معاصر. قیستان، ۱۶.
- [۷] جعفری، محمدتقی. (بی‌تا). مجموعه گفتار: تکامل انسان.
- [۸] جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۷). تفسیر تسنیم (تفسیر قرآن کریم). نشر اسراء.
- [۹] حنیفی، الف (بی‌تا). تکامل.
- [۱۰] حیدری چناری، یوسف و مهدوی آزاد بنی. رمضان. (۱۳۹۱). آفرینش در قرآن کریم با توجه به تفسیر المیزان با نگاه انتقادی به نظریه تکامل. پژوهشنامه معارف قرآنی. دوره ۳(۹).
- [۱۱] خسروی، عرفان (۱۳۹۳). جانور نامه و رفع یک سو تفاهم تاریخی. مجله تاریخ علم، ۱۲(۲).
- [۱۲] ربانی، طیبه (۱۳۹۸). جستاری در قرائت داروین از نظریه تکامل و تعارض آن با داروینیسیم رایج از منظر شهید مطهری. فصلنامه علمی تخصصی معارف اسلامی، ۱۷(۱۳۱).
- [۱۳] رجوی، مسعود (۱۳۵۸). تبیین جهان، جلد ۳ و جلد ۴. سازمان مجاهدین خلق.
- [۱۴] زیادات، عادل (۱۳۹۶). نخستین برخوردها با نظریه تکامل در شرق مسیحی و مسلمان. ترجمه و تحقیق امیرمحمد گمینی. تهران؛ نشر کرگدن.
- [۱۵] سبحانی، جعفر (۱۳۸۶). داروینیسیم یا تکامل انواع. انتشارات امام صادق.
- [۱۶] سبحانی، یدالله (۱۳۸۷). قرآن مجید، تکامل و خلقت انسان. شرکت سهامی انتشار.
- [۱۷] سربلوکی، سجاد (۱۴۰۱). مواجهه با نظریه تکامل داروین در ایران: روایت مارکسیست‌ها در عصر پهلوی. مجله فلسفه علم، دوره ۲(۱۲).
- [۱۸] سربلوکی، سجاد (۱۴۰۲). مواجهه با نظریه تکامل داروین در ایران: روایت سوسیالیست‌های خدایپرست و چپ‌های مسلمان ایرانی. اولین کنفرانس بین‌المللی روانشناسی، علوم اجتماعی، علوم تربیتی و فلسفه
- [۱۹] طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۰). تفسیر المیزان. چاپ پنجم.
- [۲۰] طبری، احسان (۱۳۷۶). آورانگان اندیشه خطا در دوران ستم‌شاهی. کیهان فرهنگی، ۱۳۰، ۱۳۱-۱۳۰.
- [۲۱] طبری، احسان (۲۰۲۱). سیر تکوین ماده و شعور و منتخب مقالات. وبسایت دهکده لینکز.
- [۲۲] فرهیخته، نورالدین (۱۵۳۵). داروینیسیم و مذهب. تهران: دهخدا.
- [۲۳] مطهری، مرتضی (۱۳۷۶). مجموعه آثار، تهران: صدرا.
- [۲۴] معصومی، محمد (۱۳۹۴). داروین ما و داروین آن‌ها. مجله تاریخ علم، ۱۴(۲)، ۲۳۷-۲۵۰.
- [۲۵] معصومی، محمد (۱۳۹۷). گزارشی از نسخه‌ای در رد نظریات مادیگرایانه داروین متعلق به دوره قاجاریه. مجله تاریخ علم، ۱۶(۱)، ۹۵-۱۱۴.
- [۲۶] معصومی، محمد (۱۴۰۰). نظریه تکامل داروین در عصر پهلوی گزارشی از نخستین مقالات مجله فرهنگ در آغاز دوره پهلوی. مجله تاریخ علم، ۱۹(۲)، ۲۸۵-۳۲۸.
- [۲۷] مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش فلسفه، ج ۲، جلسه ۳۳.
- [۲۸] مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۶۴). تفسیر نمونه، ج ۱۱، ۱۷.
- [۲۹] مؤمنی، باقر (۱۳۸۴). دنیای ارانی. تهران: خجسته.
- [۳۰] نخشب، محمد (۱۳۸۰). مجموعه آثار محمد نخشب. تهران: پژوهش.